

آخوندیاری نشان آزادیخواهی نیست

بیش از ایرانیان، به راستی، شگفت‌انگیز است. شگفتی در این است که بیشترین آنها هر پدیده‌ای را با معیارهای خودپرستی، که همان معیارهای اسلامی هستند، می‌سنجند. این کسان، که از کمیود آزادی برای خود رنج می‌برند، به کردار خودخواه هستند نه آزادیخواه. زیرا آنها با آزادی-ی همگان دشمنی می‌ورزند و در راه پیکار با حکومت اسلامی (نه پیکار با انسان ستیزی) به جز خود کسی را نمی‌پسندند.

این گونه کسان از هم اکنون، که خود را به جنبش آزادیخواهان ایران بند کرده‌اند، برآنند که همه به دنبال آنها باشند، همه بگویند آن چه را که آنها می‌گویند، افزون برین فرمان می‌دهند که ایرانیان درفش خود را پنهان کنند. سی سال است که این کسان، بیمارگونه، در زیر پرچم ایران ستیزان می‌لویده‌اند، آنها نشانه‌ها ننگ را نمی‌دیدند، اینک بسان خفاش، که از برآمدن خورشید می‌ترسد، از نشان شیر و خورشید رم می‌کنند.

این کسان، هواداران آزادی را، به فریب می‌ترسانند که اگر سخن یا خواسته‌ی دیگری به جز خواسته‌ی ما را بازگو کنید در جنبش شکاف ایجاد می‌شود، مردم گیج و سرگردان می‌شوند، "ما" از هم اکنون شکست می‌خوریم.

آیا این شگفتی یا آشفتگی در بیش این کسان نیست؟ کسانی که هنوز نماینده‌ی گروهی نیستند، گروه‌های آزادیخواه را، به این بهانه، از هم جدا سازند، که اگر همه زیر پوشش آنها نباشند، نیروها از یکدیگر جدا می‌شوند. آنها از پیوستن مردم به یکدیگر، که نگرش-های رنگارنگ دارند، پیشگیری می‌کنند از ترس این که شاید از پیوستگی-ی مردم کاسته بشود.

کژپندان، برای سرنگون ساختن ننگ ایرانیان، به این بهانه، از برافراشتن درفش ایرانیان جلو گیری می‌کنند که سازمان‌های بیگانه نشانه‌های ننگ را روی پرچم ایران ستیزان پذیرفته‌اند. آنها با پوشاندن زشتی‌های، حکومت انسان ستیز اسلامی، گمان می‌برند که همان حکومت را باز سازی خواهند کرد. این خشم پذیران از آدمکشان و خشم‌آوران حکومت به سرکردگان و امیران همان حکومت شکایت می‌برند.

افزون بر این، آنها آزادیخواهان را، به بهانه‌ی دروغ، بدین سخن، از آزاد شدن می‌ترسانند: که اگر از زور جهادگران حکومت اسلامی کاسته شود، کشور ایران پاره پاره می‌شود.

مردمان ایران در زیر فشار ستمکاران به تنگ آمده‌اند، این فشار نامردمان حکومت است که همه کشور را با زور انسان ستیزان درهم می‌شکنند. در تنگی و ستمکاری است که بر تنش-های درون جامعه افزوده می‌شود نه در آزادی. آیا پیوستگی-ی مردمان ایران در این است، که همه-ی آنها، در بی دادگری رنج ببرند.

آیا این حکومت مردمان را، با زور و درتس، به هم بسته می‌دارد که آنها را بی شرمانه در کشتارخانه‌های الهی به دارها ببویزد؟

(آزادگان ایران چه فارس، چه کرد، چه لر، چه بلوچ، چه آذری، چه خوزستانی، چه خراسانی همگی هم‌آرمان هستند، آنها هیچگاه با یکدیگر دشمنی نداشته‌اند که بخواهند از هم جدا بشوند، آنها از انسان ستیزی بیزارند نه از همبستگی)

در سامانی، که جامعه بر آزادی و دادگستری استوار باشد، نه تنها همه-ی مردمان ایران بلکه همه-ی آزادگان جهان به هم پیوند می‌یابند. همبستگی در آزادی، از نیاز مردمان به آسایش و گشایش در زندگانی، بافت می‌یابد. مردمان ترس زده از ستمکاران گریزانند نه از هموندان و همبودان دیار خود.

شکوه همبستگی و یگانگی-ی مردم، در راه پیشرفت به سوی آزادی، در رنگارنگ بودن خواسته‌های مردمان است. مفهوم همبستگی، در نمایش رنگ‌های رنگین کمان، پدیدار می‌شود. آزادی در پیوند رنگ‌های گوناگون است که هر کس دیدگاه خود را بدون ترس آشکار سازد.

کسانی که گمان می‌برند، که "حقیقت" تنها در عقیده-ی آنها است؛ این کسان به جهادگرانی نیاز دارند که این "پندار" را به آزادگان تحمیل کنند.

روشنفکرانی، که همبستگی را تنها در همسخن شدن یا پیروی کردن از یک خواسته می‌پندارند، آنها در شتابزدگی

برآیند تا پوششی به رنگ آزادی بر پیکر خودپرستی ببوشانند. آنها به کردار می خواهند که، از نیروی ساده دلان، آزادی-ی خود را گسترش دهند تا آزادی را برای دیگران مرزبندی کنند.

انبوه مردم روند جامعه را، در سوی خواسته و نگرش اجتماع، گام به گام می نگارند. آنها، از نیاز به خواسته-های خود، به سوی آینده گام می گذارند؛ ولی آنها روند جامعه را بررسی نمی کنند. خودپرستان سیاسی خواسته-های انبوه مردم را با کوس و کرنا، در دورنمای برنامه-های خود، می خروشند تا نگرش مردم را به آن سو برگردانند. این است که مردم بیشتر به زیان خود و به سود این سیاست-بازان گام برمی دارند.

مردم همیشه حق دارند، از هر امکانی که در دسترس خود می بینند، بهر برداری کنند تا بتوانند زندگانی خود را سامان دهند. انبوه مردم خواهان داشتن ویژگی های زندگی برای یک انسان آزاد هستند. ولی آنها ژرفای و هسته-ی این ویژگی ها را نمی شناسند. آنها آزادی را در برآوردن نیازهایی، که در جامعه می رویند، می دانند. ولی آنها نمی توانند ریشه-ی پیدایش این نیازها را بررسی کنند.

سیاستمداران و سرمایداران، در جهان امروز، ویژگی های یک انسان آزاد و نیازهای جامعه-ی پیشرفته را، به سود خود، پیش نویس کرده-اند و به همگان می خوراندند. از این روی بیشتر خواسته-های انبوه مردمان با برنامه-های سیاستمداران و سرمایداران هم سو و هم رنگ جلوه می کنند.

آرمان این سیاستمداران رسیدن به حاکمیت بر جامعه است. سیاستمداران راه رسیدن به حاکمیت را، در پوشش خواسته-های انبوه مردمان، بررسی می کنند. آنها دشمن مردمان نیستند ولی سود آنها در سامانی فراهم می شود که به زیان آزادی-ی مردم است و گاهی هم به انسان ستیزی می انجامد.

خودخواهی از ویژگی های این سیاستمداران است، آنها برای رسیدن به آرمان خود تلاش می کنند، انبوه مردمان، از نیاز، ناخودآگاه آنها را در رسیدن به آرمانشان همراهی می کنند. این که چه شماری یا چند در سد از مردم، از سیاستمداری پشتیبانی می کنند نشان از آن دارد که آن سیاستمدار، چند در سد، به حاکمیت نزدیک است.

نزدیک شدن یک پیشوا به حکمرانی به مفهوم نزدیک شدن مردم به پیروزی نیست. زیرا بازگو کردن خواسته-های مردم، از زبان پیشوا، نشان آن نیست که آرمان او با خواسته-های مردم همانی دارد.

حکومت پیمانی برآن است که، از تلاش همگان در هر زمینه-ای، بیشترین سود را، خودش، برداشت کند و بیشترین سود حاکم همراه با کمترین بهره-ایست که مردم از آن برخوردار می شوند. این است که سیاستمداران حاکم همیشه بر مردم ستم وارد می کنند. البته میزان این ستمکاری به آگاهی و جهان بینی-ی آن مردم از حکومت بستگی دارد. بینش انبوه مردم ایران از حکومت نمونه-ای از حاکمیت الله بر مسلمانان است، که او حاکم است و مردم محکوم و احکام او اوامر است که در قرآن نوشته شده-اند.

ویژگی های حکومت اسلامی در نگرش و کارکرد ولایت فقیه آشکار می شوند. در این نگرش خلیفه، مانند الله، حاکم زورمندی است که مشروعیت خود را از همان شریعت برداشت می کند.

اگر ایرانیان به کردار، در حکومت اسلامی، آزادانه هم انتخاب می کردند، آنها حاکمی را، برای حکمرانی بر خود می گماشتند، نه پادشاهی را برای ایران بانی و پاسداری از سامان کشور. پادشاهی که نیروی او از بینش مردم روییده باشد. زیرا، در حکومت اسلامی، شماری از این مردم، حتا بیشتر روشنفکران، از دیدگاه بردگی به جهان هستی می نگرند، کسانی که خود را نابخرد، سخن آخوندی را میزان راستی و درستی می پندارند.

همداری-ی شریعتمداران از مردم برای برگرداندن نیروی مردم به پشتیبانی از شریعت است. زیرا توانمندی و زور شریعت به شمار پیروان با ایمانش بستگی دارد. از این روی آرمان شریعتمداران در بند داشتن مردم در احکام شریعت است نه رهایی آنها از زندان شریعت.

شیره-ی سخن این است: مردم حق دارند که نیازهای خود را از هر روزنه-ای، که امید می دارند، درخواست کنند. انبوه مردم به روند جامعه و به پی آیند خواسته-های خود نمی اندیشند. سرمایداران و سیاستمداران سود خود را در راستای روند جامعه می پروانند. آنها، از بازگو کردن خواسته-های مردم، نیروی انبوه مردم را به سوی آرمان های خود برمی گردانند، آنها به برآوردن خواسته-های مردم پایبند نیستند.

ساختار حکومت در هر کشوری از برآیند نیروهای انبوه مردم، سرمایداران، سیاستمداران، روشنفکران و اندکی هم از

نیروی اندیشمندان سازمان می‌یابد. ماهیت و کیفیت حکومت، یا سامان کشور، به نسبت آمیختگی-ی نیروهای نامبرده بستگی دارد.

در حکومت اسلامی، نیروی انبوه مردم بیشتر در بند فریبکاران آخوند مهار شده است. بیشتر سرمایه‌داران، سیاستمداران و روشنفکران یا آخوند هستند یا همسرش آخوندند. تنها شیوه-ای هم که آخوندها، برای حاکمیت بر مردم، می‌شناسند گسترده ترس از راه کشتار دگراندیشان است.

یک آزاداندیش می‌تواند، در پیرامون روند پدیده-های اجتماعی اندیشه کند، برخورد نیروهای جامعه و تنش‌های درون آن را مرور کند. آزاداندیش پدیده-ای را بررسی می‌کند، نگرش گروهی را به چالش می‌کشد، او می‌تواند روشنگر گوشه-های تاریک برنامه-های روشنفکران و سیاستمداران باشد.

آزاداندیش آنچه را، که از اندیشه و بررسی‌های خود بر می‌گیرد، بازگو می‌کند، آرمان او رسیدن به حاکمیت بر مردم نیست بلکه به حاکمیت رسیدن مردم است. از این روی یک آزاداندیش نمی‌تواند هموند حزبی یا همکار سیاستمداری یا همیار روشنفکری باشد. آزاداندیش ستیزجو نیست، که با نگرشی دشمنی بورزد، ولی با هیچ کس هم‌مساز نیست. کسی یا عقیده-ای که، در زمانی، بیشترین شمار مردم را در راستایی به جنبش می‌کشاند، شمار پیروان آن کس، یا رهروان آن راستا، نشان نیک اندیشی-ی آن رهبر نیست.

همه ساله میلیون‌ها مسلمان به دور سنگ سیاهی (حجرالاسود) می‌چرخند. این نشان حقانیت سیاهی در آن سنگ نیست؛ بلکه میزان سیاهی در نگرش مسلمانان است.

همه روزه در ایران هزاران کس از گور کهنه-ی مردگان مراد می‌جویند. این جادوی گورخفتگان نیست، بلکه این نشان زهری است که، در آلودگی-ی آن، خرد زندگان خشکیده است.

شنیده می‌شود: چون در جنبش کنونی-ی مردم ایران، آخوندیارانی در یک فراخوان، با نشان دادن ناخشنودی-ی خود از حکومت اسلامی، بیشترین شمار مردم را گرد آورده-اند، پس نباید بینش و آرمان این کسان را به چالش کشید. این شتابزدگان بر این باورند: نشان دادن کژ پنداری و گمراهی در نگرش این آخوندیاران برای جنبش مردم زیان بخش است.

کسانی که، خود از گردانندگان چرخهای جنایت بوده-اند، امروز در تنگنای نیاز، می‌کوشند تا ناله-ی خود را با ندای ایرانیان هم‌ساز کنند. این کسان برآند، با رنگ نواری، چنگال و قبای خون آلوده خود را بپوشانند.

هشدار دهندگان براین گمان هستند، چون آرمان مردم سرنگون ساختن خامنه-ای است، پس هر کس به هر شیوه-ای این حکومت را سرنگون کند پیروزی و آزادی و رهبری از آن اوست.

هسته-ی این پندار دروغ است: آرمان مردم رسیدن به سامان مردم سالاری است نه رساندن آخوندیاران به حکمرانی. در پی آیند این گونه سخنان پرسش‌هایی بی‌پاسخ می‌مانند:

آیا این آخوندیاران، در سی سال گذشته، در همیاری و همکاری با حکومت انسان ستیزان کوتاهی ورزیده-اند؟

آیا مردم ایران، کسی را کاندید ریاست می‌کند یا حکومت اسلامی این حق را از مردم ایران گرفته است؟

آیا کسی که بیشترین شمار مردم را به راهی می‌کشد او بهترین راه را می‌شناسد؟

آیا جنایات هزار و چهارصد ساله-ی والیان اسلام و سی سال جنایت حکومت اسلامی تنها به خامنه-ای پیوند دارند؟

آیا تنها جهادگران خامنه-ای هستند که راه رسیدن به آزادی را بسته-اند؟

آیا معیار آزادی و زندگی مردم را باید از اسلام برداشت کرد و تنها آخوندها باید مرزهای آزادی-ی مردم را بکشند.

آیا همه مردمان از یاد برده-اند که بیشترین مردم برای پشتیبانی از خواسته-های پسمانده-ی خمینی به خیابان‌ها کشانده شده-اند؟

آیا همه فراموش کرده-اند که (در شورش 57) بیشترین مردم، با چنین سخنان فریبنده-ای، ننگین ترین حکومت جهان را بر خود حاکم ساخته-اند؟

<< صحبت از پژمردن یک برگ نیست،
 وای، جنگل را بیابان می کنند.
 دست خون آلود خود را پیش چشم خلق پنهان می کنند.
 هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا،
 آن چه این نامردمان با جان انسان می کنند>> (با سپاس از فریدون مشیری)

اگر تاریخ جنبش‌هایی، از خروش ابومسلم خراسانی تا جنبش مشروطه، را مرور کنیم می بینیم که مردم ایران پیوسته، به امید رهایی از فشار ستمکاران، به پشتیبانی از سرکردگان هر جنبشی برخاسته‌اند و سرانجام به بندهای تازه‌ای گرفتار شده‌اند.

برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که انسان خردمند از رویدادهای تاریخ می آموزد و پیوسته راه پیشرفت خود را بهتر و درست تر شناسایی می کند.

رویدادهای تاریخ ایران تنها از ناآگاهی، کژروی، کژپنداری و ساده‌انگاری-ی پیشروان جنبش‌ها بوده است.

چرا روشنفکران ایران از تاریخ ناکامی‌های این رزمندگان پند نگرفته‌اند؟

پاسخ در این است: روشنفکران ایران روند و برآیند هر جنبشی را با معیار اسلامی بررسی می کنند. آنها توفیق شریعت را به جای پیروزی-ی مردم می پذیرند. یعنی کشتار آهوان را از دیدگاه شکارچی بررسی می کنند.

آیا این همه پیکار، این همه دلاوری، این همه جانفشانی ارزش آن را ندارند که روشنفکران هسته‌های ناکامی و بازده-ی این جنبش‌ها را بررسی کنند و از این همه شکست‌ها اندک آگاهی یا دستکم هشدار برگیرند؟

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>